

### مرحوم علامه جعفری رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ اهل حقیقت بودند

این مرجع تقلید گفتند:
مرحوم علامه جعفری اهل حقیقت بود و مقامشان از آنچه تصور می‌شود، بالاتر است و انشاءالله با احیای آثار علامه، این شخصیت ارزشمند را زنده نگه داریم.

به گزارش خبرگزاری حوزه، حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی در دیدار علی جعفری مسئول مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری که در بیت این مرجع تقلید در قم برگزار شد، با طلب رحمت و رضوان الهی برای علامه محمدتقی جعفری، گفتند: سابقه رفاقت بنده با آن مرحوم به نجف اشرف و درس مرحوم آیت‌الله آقای شیخ محمدکاظم شیرازی برمی‌گردد. البته بعدها در ایران هم، این ارتباط حفظ شد و بارها ایشان منزل ما آمده بودند و حقیر نیز، ایشان را ملاقات کرده بودم.

ایشان در ادامه با نقل برخی از فضایل اخلاقی مرحوم علامه جعفری، افزودند: مرحوم علامه اهل حقیقت بود و مقامشان از آنچه تصور می‌شود، بالاتر است و انشاءالله با احیای آثار علامه، این شخصیت ارزشمند را زنده نگه داریم.

این مرجع تقلید در ادامه با نقل خاطره‌ای از مرحوم علامه جعفری، گفتند: یادم هست وقتی که ایشان شرح و نقد مثنوی را می‌نوشتند، به ایشان پیشنهاد دادم که نهج‌البلاغه را شرح دهند و آن‌مرحوم، این شرح ارزشمند را که اکنون به‌همت شما و همکارانتان با این شکل خوب و زیبا چاپ شده است، نوشتند. احیای آثار ایشان مخصوصاً کتاب‌هایی مثل شرح نهج‌البلاغه‌شان بسیار سودمند و مفید است.



معظم‌له در پایان با تجلیل مجدد از شخصیت مرحوم علامه جعفری، افزودند: از خداوند متعال رحمت و رضوان برای ایشان مسئلت دارم و امیدوارم، توفیقات شما و همکارانتان در احیای آثار آن‌مرحوم، روز به روز بیشتر شود و همه تحت عنایات و توجهات حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام باشید.

گفتنی است، در این دیدار، علی جعفری، فرزند علامه جعفری و مسئول مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، گزارشی از فعالیت‌های این مرکز و برنامه بیست‌وسومین سالگرد ارتحال آن‌مرحوم ارائه داد.

وی با بیان اینکه مرحوم علامه نیز به حضرت‌عالی ارادت داشتند و بارها همگان را به مطالعه آثار جناب‌عالی، مخصوصاً کتاب «منتخب‌الآثر» و «پرتوی از عظمت امام حسین علیه‌السلام» توصیه می‌کردند، مجموعه آثار سیزده جلدی و نیز ویراست جدید شرح نهج‌البلاغه را، به معظم‌له اهدا کرد.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی در پیامی به مراسم گرامی‌داشت ارتحال علامه جعفری گفتند:
مرحوم علامه جعفری در عین حال که تبلیغاتش و تألیفاتش، بنان و بیانش نسبت به آینده روشن بود؛ اما سعی بلیغش در این بود که گذشته جامعه بشری را بیش‌از آنچه دیگران می‌دانند، احیا کند. این شرح نهج‌البلاغه ایشان بخش وسیعی درباره این تذکره است که انسان آنچه در درون دارد، به یاد آن باشد. آن‌وقت راحت‌راحت است.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسرا، متن کامل پیام این مرجع‌تقلید به شرح زیر است:

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم‌الله الرحمن الرحیم
«الحمدلله رب‌العالمین و صلی‌الله علی جمیع‌الأنبیاء و‌الم‌رس‌لین و‌الأن‌م‌ة اله‌د‌ة الم‌ه‌د‌ین س‌یم‌ا خ‌اتم‌الأن‌بی‌اء و خ‌اتم‌الأ‌وص‌ی‌اء علیهم‌ا‌ل‌آ‌ل‌ف‌الت‌ح‌ی‌ة و‌الثناء، بهم‌ تن‌ول‌ی و من‌ أع‌دائهم‌ تن‌بر‌ة إلی‌الله.

مقدم شما فرهیختگان، نخبگان و دانشوران بزرگواران را گرامی می‌دارم؛ روح پربفتوح علامه جعفری علیه‌السلام انشاءالله با انبیا و اولیای الهی محشور باشد! از همه شما بزرگواران که با ایراد مقال یا ارائه مقالات بر وزن علمی این نشست و همایش افزودید، حق شناسی می‌کنیم و از بزرگوارانی که مدیریت این‌گونه از محافل را به عهده دارند، سپاسگزاریم. از خدای سبCHAN مسئلت می‌کنیم که علامه جعفری و همه علمای بزرگ و بزرگوار اسلام را با انبیا و اولیای الهی محشور بفرماید و همه نخبگان حوزوی و دانشگاهی را مورد عنایت ویژه ولی‌عصر (ارواحنا فداه) قرار بدهد و همه بزرگوارانی را که در اداره و تدبیر این‌گونه از محافل سعی بلیغ دارند، مورد عنایت ویژه خود قرار بدهد!

مرحوم علامه جعفری در ردیف علمای بزرگ و بزرگواری بود که به گذشته، بیش از آینده اعتنا و اهتمام داشت. توضیح این‌مطلب این است که بزرگان ما در رابطه با تربیت جامعه سه‌قسم‌اند: برخی‌ها آینده‌نگرند که اگر چنین باشند، آینده‌ها در دنیا بهتر خواهد بود، یک؛ در برزخ راحت‌ترید، دو؛ در قیامت بهشت نصیب شما می‌شود، سه؛ و اگر خدای ناکرده کم‌کاری و کوتاهی کردید، بیراهه رفتید یا راه کسی را بستید، آینده شما در دنیا ویران خواهد بود، یک؛ در برزخ در زحمت هستید، دو؛ در قیامت

دوزخی خواهید بود، سه. بالاخره ما را به وعد و وعید و تلخی و شیرینی آینده می‌پرورانند و آینده‌نگر هستند. برخی‌ها به گذشته فکر می‌کنند که ما گذشته پرافتخاری داشتیم. اگر گذشته را حفظ کنیم، وارث میراث گران‌قدر هستیم و آینده ما به‌خوبی تأمین می‌شود و آن جریان میناقی و روز میناقی و عهد میناقی است که خدای سبحان همه ما را دعوت کرد. همه ما که حاضر شدیم، برای ما سخنرانی کرد؛ سخنران خدا، مشهد و محضر از آن خدا، شنونده‌ها بنده خدا، میناق را خدا گرفت، همه ما هم امضا کردیم انشاءالله؛ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ! ذَاتِ أَقْدَسِ الهی همه ما را حاضر کرد. همه ما آینه‌ایم. صاحب آینه اوست. سر همه ما را خم کرد و به درون ما اشراف داد و به ما گفت که را می‌بینید؟ ما هم گفتیم؛ صاحب آینه، آینه‌افزین را؛ یعنی خدا را می‌بینیم. این صحنه گذشت و هست و خواهد بود؛ ﴿وَإِذْ أَخَذَ﴾ یعنی «اذکر» ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ همه را حاضر کرد، ﴿وَإِذْ أَخَذَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾؛ یعنی سر همه را خم کرد به درون‌شان و ارائه کرد درون ایشان را و از همه ما سؤال کرد که را می‌بینید؟ ما گفتیم؛ تو را!

البته بین این مثال با مثل، مقداری تفاوت هست و توضیح می‌خواهد. ولی این صحنه بود که ﴿وَإِذْ أَخَذَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾؛ همه ما را شاهد خودمان قرار داد. ما هم اعتراف می‌کنیم؛ هم مدعی هستیم هم شاهد که ما در آن صحنه جز خدا را ندیدیم و این صحنه حالا نشئه عالم مثال بود، نشئه ولایت‌مداری بود و کجا بود؛ ولی واقع شد و فراموش هم نشد؛ برای اینکه خدا در قرآن فرمود: ﴿وَإِذْ﴾ یعنی «اذکر» به یاد آن صحنه باش! معلوم می‌شود که آن صحنه واقع شد، اولاً؛ و الآن موجود است، ثانیاً؛ و قابل یادآوری است، ثالثاً؛ بعضی‌ها مثل انبیا و اولیا به یاد دارند، رابعاً؛ بعضی‌ها هم بااین تذکره الهی، متذکر می‌شوند، خامساً؛ و بعضی‌ها از یادشان رفته است.

برخی از علمای ما به این فکر هستند که آن صحنه را کاملاً به یاد ما بیاورند. درباره آن صحنه سخن می‌گویند. برخی‌ها که جامع بین گذشته و آینده‌اند، جامع بین میناقی و بهشت‌اند، جامع بین برزخی‌اند، جامع بین قوس صعود و

نزول‌اند و جامع بین دو طرف هستند. اینها کسانی‌اند که جمع کردند بین این دو نشئه، به جمع سالم، نه جمع مکسر. برخی‌ها جمع کردند؛ اما جمع مکسر، یا در نشئه گذشته ضعف دارند یا در نشئه آینده ضعف دارند.

مرحوم علامه جعفری علیه‌السلام سعی بلیغش در این بود که گذشته را به یاد ما بیاورد. اینکه گذشته را به یاد ما بیاورد، آینده را به‌خوبی تأمین می‌کند. این کتابی که ایشان در شرح نهج‌البلاغه نوشتند و کتاب‌های دیگری را که از زبان اهل معرفت نوشتند، قسمت مهمش در این است که ما گذشته پرافتخار را که روزی مهمان خدا بودیم در مشهد خدا بودیم، در محضر خدا بودیم، مخاطب خدا بودیم، مستمع خدا بودیم، بین ما و خدا سؤال و جوابی شد، این صحنه را به یاد بیاوریم. اگر این صحنه را به یاد بیاوریم، ماسوای خدا برای ما بی‌ارزش است؛ دیگر هیچ‌کس به عبادت خود، به زهد خود، به علم و درس و بحث خود بسنده نمی‌کند و هرگز نمی‌گوید، من چندین سال زحمت کشیدم، دود چراغ دیدم و خوردم و عالم شدم! این حرف‌ها اسلامی سخن گفتن و فارونی فکر کردن است؛ قارون هم بیش از این نمی‌گفت که «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُنْدِي»؛ من خودم زحمت کشیدم، علم اقتصاد می‌دانستم و سرمایه فراهم کردم!

آن دانشمند حوزوی یا دانشگاهی، آن عالم دانشگاهی یا حوزوی که می‌گوید: من عمری تلاش کردم و عالم شدم، این اسلامی حرف می‌زند؛ ولی قارونی فکر می‌کند! او گفت: «لِنَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُنْدِي» و این می‌گوید: چهل سال زحمت کشیدم و در حوزه یا دانشگاه تلاش کردم و دانشمند شدم! اگر کسی به خدا بگوید: من زحمت کشیدم و عالم شدم، این همان حرف جناب سنایی است که فرمود: به بارگاه الهی اگر بار یافتی، مبدا بگویی من! مبدا بگویی من زحمت کشیدم، خدمت کردم به علم، به عالم، به جامعه! خدا غریق رحمت کند، استاد ما مرحوم فاضل تونی را! این بزرگوار که درس فصوص می‌داد، بارها این جمله را می‌گفت که انسان وقتی نزد خدا می‌رود، باید با دست پر برود. بدون هدیه نمی‌تواند برود! باید چیزی ببرد که آنجا نباشد. آنجا فقر نیست، آنجا عجز نیست، آنجا ضعف نیست که بگوید: خدا! من ضعف آوردم، عجز آوردم؛ همین! این حرف را مرحوم فاضل تونی مکرر

می‌گفت؛ ولی ریشه این حرف در سخنان بلند جناب حکیم سنایی است. حکیم سنایی می‌گوید: [اگر] به بارگاه الهی می‌خواهی نزدیک بشوی؛ روی گردآلود برزی او که بر درگاه او آبروی خود بری گر آبروی خود بری

[اگر] به بارگاه الهی می‌خواهی نزدیک شوی، بگو؛ من ضعف آوردم، عجز آوردم، چیزی نبودم، هرچه هست، از توست! «روی گردآلود بر زی او» به طرف او می‌خواهی بروی، با چهره گردآلود برو! «روی گردآلود بر زی او، چرا؟» که بر درگاه او، آبروی خود بری گر آبروی خود بری»؛ اگر بگویی؛ من چندین سال درس خواندم در حوزه یا دانشگاه، پاسخش این است که اینها را که من دادم، تو چه داری؟! مرحوم علامه جعفری، در عین حال که تبلیغاتش و تألیفاتش، بنان و بیانش نسبت به آینده روشن بود؛ اما سعی بلیغش در این بود که گذشته جامعه بشری را بیش از آنچه دیگران می‌دانند، احیا کنند. این شرح نهج‌البلاغه ایشان، بخش وسیعی درباره این تذکره است که انسان آنچه در درون دارد، به یاد آن باشد. آن‌وقت راحت‌راحت است. وقتی آن صحنه را ببیند، آن جلال و شکوه را ببیند، آینده را تأمین خواهد کرد. اگر این‌چنین باشد، مسئول تأمین است، اخلاق تأمین است، جلال و شکوه تأمین است و هیچ نگرانی نیست.

این راهی است که کمتر رونده‌ها رفته‌اند؛ قسمت مهم تدریس، بنان و بیان، قلم و لسان علمای ما، در تربیت نسل جوان یا غیرجوان به آینده برمی‌گردد که اگر این کار را کردید، دنیای شما اصلاح می‌شود، اولاً؛ در برزخ به بهشت برزخی می‌روید، ثانیاً؛ و در قیامت وارد بهشت می‌شوید؛ اما درباره گذشته، شما چنین بودید، این را حفظ کنید، این در کلمات کمتر کسی پیدا می‌شود. اگر این‌چنین باشد، آن‌وقت انسان نسبت به آینده راحت است. وقتی سرمایه خود را بدانند، این سرمایه او را می‌برد؛ آنچه در دنیا، یا در برزخ و یا در بهشت به او می‌دهند، نسبت به آنچه او مشاهده کرده است، قابل قیاس نیست. با خدا سخن گفتن کامل خدا را شنیدن، خدا را در آینه هویت خود مشاهده کردن، به‌مقداری که این آینه نشان می‌دهد، به مقداری که آن چشم می‌بیند.

از باده مغز تر کن و آن یار نغز جو
تا سر رود به سر رو و تا پا به پا بپو
آنگاه بخش وسیع این ادعیه و



آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی

در پیامی به مراسم گرامی‌داشت ارتحال علامه جعفری رحمۃ‌الله‌علیه

## علامه جعفری رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ سعی کرد، گذشته سعی کرد، گذشته جامعه بشری را احیا کند

مناجات‌هایی که از اهل‌بیت علیهم‌السلام آمده است، درباره همین گذشته است که «مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ خَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مَوْتِكَ بَدَلًا؟» آن وقت خود دنیا، برزخ و قیامت را برای انسان آسان می‌کنند و انسان در این راه نه بیراهه می‌رود و نه راه کسی را می‌پندد. امیدواریم حشر این بزرگ و بزرگوار با انبیا و اولیای الهی باشد و همه شما بزرگوارانی که در این صحنه‌ها حضور علمی داشته و دارید، مورد عنایت ویژه حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام باشید و از برگزارکنندگان این نشست علمی هم حق شناسی می‌کنیم.

غفرالله لنا ولکم و‌السلام علیکم و‌رحمة‌الله وبرکاته

#### • پی‌نوشت‌ها

- سوره اعراف، آیه ۱۷۲؛
- سوره قصص، آیه ۷۸؛
- دیوان سنایی، قصیده ۱۸۵؛
- دیوان ملاحادی سیبزواری، غزل ۱۵۰؛
- دیوان ملاحادی سیبزواری، غزل ۱۵۰.

أَبْقَلْتُمْ ... مُخْتَمِلٌ لِعَلْمِكُمْ<sup>۱</sup>. این میزان می‌خواهد، این میزان همان معنویت است.

این معنویت باید در درون ما باشد؛ تمام گفته‌ها و نوشته‌ها و خوانده‌ها همه را با آن ارزیابی کنیم. اگر داریم خدا را شاکر باشیم و سجده شکر بجا بیاوریم و اگر خدای ناکرده نداریم، در صدد تحصیل باشیم تا اینکه نگوییم: «آنها که خوانده‌ام، همه از یاد من پرفت!»؛ بلکه فقط آن جمله را بگوییم که «الا حدیث دوست که تکرار می‌کنم»<sup>۲</sup>. من مجدداً مقدم شما را گرامی می‌دارم. امیدوارم سعی و کوشش شما بزرگواران در جامعه اثربخش باشد و این نوانیت که به‌برکت خون‌های پاک شهدا و کوشش و قیام بزرگوارانه امام امت علیه‌السلام اثربخش بود. بیش از پیش فراگیر باشد و یادمان نرود که ما یک میدان انقلاب هم داریم. از میدان انقلاب جدا نشویم. یادمان نرود! امیرالمؤمنین علیه‌السلام یک بیان نورانی دارد، فرمود: میدان انقلاب را فراموش نکنید! میدان انقلاب کجاست؟ توره یعنی انقلاب؛ مستنار یعنی میدان انقلاب، اسم مکان است؛ در نهج‌البلاغه فرمود: بروید به طرف مستنار علم<sup>۳</sup>. در میدان انقلاب چه کسانی هستند؟ آنجا کجاست؟ خانه کیست؟ فرمود: اهل‌بیت من هستند، میدان انقلاب هستند، از اینجا جدا نشوید؛ از فکر اینها، راه اینها، بنان اینها، بیان اینها «صلوات‌الله علی اؤلهم و علی آخروهم ورحمة‌الله وبرکاته».

#### • پی‌نوشت‌ها

- دیوان سنایی، قصیده ۹۰؛
- سوره مدثر، آیه ۵؛
- سوره انعام، آیه ۷۵؛
- سوره نساء، آیه ۱۲۵؛
- سوره اعراف، آیه ۱۸۵؛
- ر.ک: مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۷۳۸؛
- سوره قصص، آیه ۳۸؛
- سوره یوسف، آیه ۱۰۶؛
- من لاجل‌حضرة‌الغیبة، ج ۲، ص ۶۱۴؛
- دیوان سعدی، غزل ۴۲۱؛
- ر.ک: نهج‌البلاغه، خبیه ۱۰۵؛ «فَإِذَا ذُو الْعِلْمِ مِنْ قَبْلِ تَضْوِيعِ نَبِيِّهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَشَارِ الْعِلْمِ...»

## آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در پیامی به همایش ملی «معنویت و علوم اسلامی» علوم انسانی اگر با معنویت همراه نباشد، نتیجه نمی‌دهد

گفتن و نوشتن، نحو و صرف لازم است؛ ادبیات میزان گفتن

و نوشتن است و منطق میزان فکر کردن است. موضوع و مبادی و مسائل هم که جزء عناصر محوری هر علم است. علوم انسانی گذشته از موضوع و مبادی و مسائل، یک میزان علم حصولی دارد به نام منطق و یک میزان گفتاری و نوشتاری دارد به‌نام نحو و صرف، دستور زبان فارسی و مانند آنها؛ اما سهم معنویت درباره علوم چیست؟ علم یک وقت است که علم حصولی است و برای ذهن نتیجه به‌بار می‌آورد. اینجا منطق کافی است؛ چون منطق، میزان خوبی است؛ اما آیا را‌آورد علم، در جان انسان اثر می‌گذارد یا نه. آن میزانی دارد که آن میزان، نه منطق است، نه دستور زبان و نه نحو و صرف؛ زیرا اینها با گفتن و نوشتن کار دارند، نه منطق که با فهمیدن کار دارد. در علوم انسانی یک یافتن لازم است. این یافتن میزان دارد؛ میزان یافتن، منطق نیست، میزان یافتن صرف و نحو یا دستور زبان فارسی نیست. کسانی که در علوم رتانی تلاش و کوشش می‌کنند، برای این یافتن، میزانی را ذکر کرده‌اند و آن طهارت روح است، تقوای روح است، درجات رشد فرشته شدن است.

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک
برگ توست که گشتست به تدریج اطلس<sup>۱</sup>
خلاصه بحث این است که علم استدلالی یک موضوع دارد، یک مبادی دارد و یک مسائل، یک؛ یک میزان دارد که آیا انسان درست فهمید یا نه به‌نام منطق، این دو؛ یک میزان برای گفتن و نوشتن دارد به‌نام دستور زبان فارسی یا نحو و صرف و مانند اینها؛ اما آیا این علم را عالم یافت و در جان او اثر کرد و این عالم پاک شد یا نه؟ آیا به آیه ﴿وَالَّذِي فَاهُجِّرُ<sup>۲</sup>﴾؛ یعنی از پلیدی هجرت کن! بار یافت یا نه؟ از خودخواهی و غرور و برتری‌طلبی از این رجس و از این الودگی هجرت کن! آیا شد یا نه؟ برای فهم اینها منطق کافی نیست، موضوع و مبادی و مسائل کافی نیست، نحو

و صرف کافی نیست. یافتن یعنی یافتن! گفتن و نوشتن یعنی گفتن و نوشتن؛ معنویت، میزان عالم شدن است، نه متفکر مفهومی شدن. علوم انسانی اگر با این میزان همراه نباشد، نتیجه نمی‌دهد.

اینکه فرمود: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> ما یک دیدن داریم، یک نگاه کردن داریم؛ آنکه پیغمبر است، می‌بیند. ما که شاگردان پیغمبریم، باید نگاه کنیم! شاید به‌اندازه خود ببینیم! فرمود: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ او می‌بیند؛ لذا ﴿وَأَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا<sup>۲</sup>».

ما می‌گیریم تا شاید ببینیم! به ما فرمودند: ﴿وَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ باید نگاه بکنیم. در زیارت امین‌الله و مانند آن، می‌خواهیم محب خدا باشیم، یک: «محبوة فی‌السماء والأرض»<sup>۳</sup> باشیم، دو؛ اگر بخواهیم محبوب الهی و چون فرزند خلیل‌الله هستیم، خلیل حق بشویم، باید به ملکوت نگاه بکنیم.

این نگاه ترازو می‌خواهد. منطق، میزان این ملکوت نیست؛ چه اینکه نحو و صرف هم میزان ملکوت نیست. نحو و صرف، بیرون دروازه ایستاده است که کسی بخواهد بگوید یا بنویسد، باید با دستور زبان باشد. منطق که در درون دروازه است، برای این است که علم حصولی را تأمین کند و بفهمد این محمول برای این موضوع است یا نیست همین! اما با جان من پیوند خورد یا نه! آن بر عهده معنویت است؛ آن میزان است. خاطرات را آن تأمین می‌کند، القانات را آن تأمین می‌کند، بشارت‌ها را آن تأمین می‌کند، نشاط درونی را آن تأمین می‌کند، فرشته شدن را آن تأمین می‌کند، مناجات را آن تأمین می‌کند، سحرخیزی را آن تأمین می‌کند. این معنویت، میزان است؛ یعنی میزان علوم ربانی که آیا من انسان شدم یا نه، – نه «فهمیدم»! فهمیدن را منطق تأمین می‌کند. من محبوب خدا شدم یا نه؛ البته

قرب فرائض، قرب نوافل و امثال آنها، مراحل عالیه است. حداقل این است که در قیامت من روسیاه نباشم وروسفید باشم و با انبیای الهی محشور باشم. آیا این راه دارد یا نه؟

این معنویت، میزان است. هرکس بین خود و خدای خود، حالا یا در کنار سفره نماز است یا در کنار سجاده شب است، بالاخره باید ببیند که یافت یا نیافت؟

ما دو نحو مشترک داریم: یک مشترک داریم که کلاً سهم شریک را می‌برد؛ نظیر فروع و امثال فروع این نظیر صنمی‌ها و وثنی‌ها و صنمی و وثنی که مشترک است؛ معنایش این نیست که قدری خدا را عبادت می‌کند قدری صنم و وثن را؛ بلکه او اصلاً خدا را عبادت نمی‌کند. معنای شرک و مشرک بودن وثنی و صنمی، این است که عبادتی که برای خداست، این برای خدا شریک و مماثل قرار داد و کلاً عبادت را به وثن یا صنم می‌سپارد. این همان است که فروع گفت: ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾؛<sup>۱</sup> این حصر است؛ یعنی خدا من هستم و لاغیر! اما آنکه در قرآن کریم اعلام خطر کرد و فرمود: ﴿وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ<sup>۲</sup>»؛ اکثر مؤمنین مشرک‌اند؛ یعنی قدری خدا قدری هوا، قدری خدا قدری من، قدری خدا قدری او! این همان است که فرمود: ﴿وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ<sup>۳</sup>»! این خطر هست. ریا همین است؛ ریا، شرک به این معناست؛ یعنی هم خدا و هم خود شخص؛ هوا یعنی متنباله به این شرک شده یا نه، آیا عالم شد یا نه آیا محقق شد یا نه، آیا مجاز است که به بارگاه رفیع اهل‌بیت علیهم‌السلام که بار یافت بگوید: «آئی... مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُتَبِعِلٌ لِمَا أَطَّلَعْتُمْ؟<sup>۴</sup> رویش بشود که بگوید: ای امام رضا علیه‌السلام! تو اهل تحقیق هستی، من هم محققانه به زیارت شما آمدم. شما حامل علوم الهی هستید، من هم شاگرد شما هستم. به‌برکت شما آن علوم شما را حمل کردم «مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُتَبِعِلٌ لِمَا